



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه فرهنگ و زبان‌های باستان

پایان‌نامه:

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته فرهنگ و زبان‌های باستان

عنوان:

دستوری شدگی در فارسی میانه

استاد راهنما:

دکتر بهزاد معینی سام

استاد مشاور:

دکتر مهرداد نغزگوی کهن

پژوهشگر:

آسیه کمالی دولت آبادی

تیر ۱۳۸۸

کلیات تحقیق

مقدمه	۲
۱-۰ طرح مسأله، تعریف و بیان نکات اصلی	۴
۲-۰ فرضیات تحقیق و اهداف آن	۵
۳-۰ سابقه و ضرورت انجام پژوهش	۵
۴-۰ شیوه و سیر مراحل تحقیق	۵

فصل اول: درآمد

۱-۱ زبان و سیر تحول آن	۸
۲-۱ مطالعه ی زبان	۹
۱-۲-۱ زبانشناسی تاریخی	۱۰
۲-۲-۱ پیشینه ی زبان فارسی	۱۱
۳-۲-۱ زبانشناسی و زبان فارسی	۱۲
۴-۲-۱ ادوار تاریخی تحول زبانهای ایرانی	۱۲
۱-۴-۲-۱ زبانهای ایرانی باستان	۱۲
۲-۴-۲-۱ زبانهای ایرانی میانه	۱۳
۳-۱ زبان فارسی، زبانی صرفی	۱۴
۱-۳-۱ تحول صرفی زبان	۱۵
۲-۳-۱ برخی اصطلاحات صرفی	۱۶
۳-۳-۱ تحول زبان فارسی	۱۷
۴-۱ ملاحظات نظری در مورد دستوری شدگی	۱۸
۱-۴-۱ تاریخچه ی اصطلاح دستوری شدگی	۱۸

۲-۴-۱	دستوری شدگی، فرآیندی تدریجی	۲۱
۳-۴-۱	نمودار مرحله ای دستوری شدگی	۲۲
۱-۳-۴-۱	نکاتی در مورد نمودار دستوری شدگی	۲۳
۲-۳-۴-۱	دستوری شدگی در زبان فارسی میانه	۲۳
	یادداشت‌ها	۲۵

فصل دوم: اسم و قید

۱-۲	اسم	۲۷
۱-۱-۲	اسم در ایرانی باستان	۲۷
۲-۱-۲	اسم در ایرانی میانه‌ی غربی	۲۸
۱-۲-۱-۲	نشان نکره	۲۸
۲-۲-۱-۲	نشان اضافی	۲۹
۳-۲-۱-۲	نشان جمع	۳۰
۲-۲	قید	۳۰
۱-۲-۲	قید اشتقاقی	۳۱
۲-۲-۲	قید + «rōn: سوی، جهت»	۳۲
	یادداشت‌ها	۳۳

فصل سوم: وندها

۱-۳	پیشوندها	۳۵
۱-۱-۳	پیشوندهای فعلی تصریفی	۳۶
۱-۱-۱-۳	نشانه‌ی نفی nē	۳۷

۳۹.....	ma نشانه‌ی نهی ۲-۱-۱-۳
۴۱.....	hamē نشانه‌ی استمرار ۳-۱-۱-۳
۴۳.....	ē نشانه‌ی تجویز ۴-۱-۱-۳
۴۵.....	bē نشانه‌ی تأکید ۵-۱-۱-۳
۴۷.....	پیشوندهای فعلی اشتقاقی ۲-۱-۳
۴۹.....	abar پیشوند ۱-۲-۱-۳
۵۲.....	abāg پیشوند ۲-۲-۱-۳
۵۳.....	andar پیشوند ۳-۲-۱-۳
۵۴.....	abē پیشوند ۴-۲-۱-۳
۵۵.....	pād پیشوند ۵-۲-۱-۳
۵۸.....	abāz پیشوند ۶-۲-۱-۳
۵۹.....	frāz پیشوند ۷-۲-۱-۳
۶۰.....	frōd پیشوند ۸-۲-۱-۳
۶۱.....	ul پیشوند ۹-۲-۱-۳
۶۲.....	pēš پیشوند ۱۰-۲-۱-۳
۶۳.....	pēr پیشوند ۱۱-۲-۱-۳
۶۳.....	ēr پیشوند ۱۲-۲-۱-۳
۶۴.....	pas پیشوند ۱۳-۲-۱-۳
۶۵.....	۲-۳ پسوندها
۶۵.....	-istān پسوند ۱-۲-۳
۶۶.....	-bara پسوند ۲-۲-۳

۶۶-bāra پسوند ۳-۲-۳
۶۷-bān پسوند ۴-۲-۳
۶۷-bid پسوند ۵-۲-۳
۶۸-zār پسوند ۶-۲-۳
۶۸-dān پسوند ۷-۲-۳
۶۹-dār پسوند ۸-۲-۳
۶۹-gar پسوند ۹-۲-۳
۷۰-gār پسوند ۱۰-۲-۳
۷۱ یادداشت‌ها

فصل چهارم: فعل

۷۳ ۱-۴ بررسی ساخت فعل در ایرانی باستان
۷۴ ۱-۱-۴ بررسی زمان فعل در زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی
۷۴ ۱-۱-۱-۴ زمان حال
۷۵ ۱-۱-۱-۴ مضارع اخباری
۷۵ ۲-۱-۱-۴ مضارع التزامی
۷۶ ۳-۱-۱-۴ مضارع تمنایی
۷۸ ۴-۱-۱-۴ استمرار
۷۹ ۲-۱-۱-۴ زمان ماضی
۷۹ ۱-۲-۱-۴ ماضی ساده
۸۲ ۲-۲-۱-۴ ماضی نقلی

۸۳.....	۳-۲-۱-۱-۴ ماضی بعید.....
۸۵.....	۴-۲-۱-۱-۴ ماضی تمنایی.....
۸۶.....	۵-۲-۱-۱-۴ ماضی استمراری.....
۸۷.....	۶-۲-۱-۱-۴ ماضی التزامی.....
۸۸.....	۳-۱-۱-۴ فعل امر.....
۸۸.....	۲-۱-۴ فعل مجهول.....
۹۱.....	۳-۱-۴ فعل‌های چند بخشی.....
۹۱.....	۱-۳-۱-۴ فعل کمکی.....
۹۲.....	۱-۱-۳-۱-۴ فعل‌های کمکی شخصی و غیرشخصی.....
۹۶.....	۲-۱-۳-۱-۴ افعال معین در صیغه‌های صرفی.....
۹۸.....	۲-۳-۱-۴ فعل مرکب.....
۹۹.....	۳-۳-۱-۴ عبارت فعلی.....
۱۰۰.....	۲-۴ بررسی نحو فعل در زبان‌های ایرانی.....
۱۰۰.....	۱-۲-۴ نحو فعل در ایرانی باستان.....
۱۰۱.....	۲-۲-۴ نحو فعل در ایرانی میانه‌ی غربی.....
۱۰۳.....	یادداشت‌ها.....
۱۰۵.....	نتیجه‌گیری.....
۱۱۰.....	فهرست اصطلاحات.....
۱۱۵.....	منابع.....

علائم و نشانه‌های اختصاری

OAr	زبان آریایی مادر
Av	زبان اوستایی
OIr	زبان ایرانی باستان
OP	زبان فارسی باستان
MP	زبان فارسی میانه
NP	زبان فارسی نو
pIE	زبان هنداروپایی
*	صورت بازسازی شده
AS	کتیبه‌ی اردشیر در شوش
AH	کتیبه‌ی اردشیر در همدان
AsH	کتیبه‌ی ارشام در همدان
Xp	کتیبه‌ی خشایارشا در تخت جمشید
XS	کتیبه‌ی خشایارشا در شوش
DB	کتیبه‌ی داریوش در بیستون
DP	کتیبه‌ی داریوش در تخت جمشید
DS	کتیبه‌ی داریوش در شوش
DZ	کتیبه‌ی داریوش در کانال سوئز
DN	کتیبه‌ی داریوش در نقش رستم
Ny	نیایش
V	وندیداد
Y	یسن
Yt	یشت

شرح نشانه‌های الفبایی

ضمه‌ی فارسی امروز	o	فتحه	a
واو مجهول	ō	آ	ā
پ	p	ان فرانسوی	ã
ق	q	انگلیسی	ɑ̃
ر	r	ب	b
س	s	چ	č
ش	š	س مشدد	ç
ت	t	د	d
ت، در پایان ریشه‌های اوستایی	t̥	ذ	ð
و در دور	u	کسره‌ی کوتاه	e
واو معروف، بلندتر از u	ū	یای مجهول	ē
در الفبای اوستایی به جای W می‌آید.	v	کسره خفیف در سه	ə
W انگلیسی	w	کسره در دل	ē̄
خ	x	ف	f
مانند X شروع و مانند W تمام می‌شود.	xw	گ	g
ی در یک	y	غ	γ
ز	z	ه	h
ژ	ž	کسره‌ی عربی (ی در پیر)	i
ث	θ	یای معرف	ī
ن	n	ج	ĵ
نگ در چنگ	ŋ	ک	k
نگ در چنگ	ŋ̄	ل	l
		م	m

۱-۱ زبان و سیر تحول آن

«زبان با تاریخ همواره در ارتباط بوده است. تاریخ متأثر از زبان است و زبان بخشی از تاریخ. دانشمندان پیدایش زبان را حداقل به پنج هزار سال پیش نسبت می‌دهند؛ اما مدارک باستان‌شناسی نشان می‌دهد که زبان‌ها با دستور زبان و واژگانی شبیه به زبان امروز، دست‌کم چهار هزار سال به کار می‌رفته‌اند» (Janson, 2001: 3).

زبان نیز هم‌چون تاریخ، همواره به تبع دگرگونی‌ها و تحولات جامعه دست‌خوش تغییر بوده است. در دنیایی که همه چیز به سرعت در حال تغییر است، اگر زبان تغییر نکند جای شگفتی است. بدون شک تغییر و تحول زبان در گذر زمان امری بدیهی است، و این‌که تغییر در سطوح مختلف زبان با سرعت ثابتی صورت نمی‌گیرد واقعیتی دیگر است که در مورد همه‌ی زبان‌ها صدق می‌کند. واژگان جدید همواره به دایره‌ی لغات زبان اضافه می‌شوند و بسیاری از تحولاتی که در زندگی روزمره تجربه می‌کنیم را دربرمی‌گیرند. به عنوان نمونه، سیر صعودی و چشمگیر رواج و کاربرد اینترنت در جهان امروز موجب تولد بسیاری از لغات مورد نیاز شده است. به همین دلیل برای مقابله با چنین مواردی بسیاری از زبان‌ها به جای واژه‌سازی مجبور به وام‌گیری می‌شوند. علت این وام‌گیری از آن‌جا سرچشمه می‌گیرد که بیشتر پیشرفت‌ها و امور مدرن بیرون از دایره‌ی تجربه و زندگی اجتماعی و تاریخی آن زبان تکوین می‌یابند و سپس با زور و شدتی سیلاب‌وار راه خود را به فضای زندگی گویشوران می‌گشایند. آمیزش با این امور مدرن و پذیرش آن‌ها در فضای زندگی و هم‌ساز کردن خود با آن‌ها ناگزیر بدان معناست که زبان ما نیز می‌بایست با آن‌ها دم‌ساز و درباره‌ی آن‌ها گویا شود. پس دگرگونی زبان همواره با سایر دگرگونی‌ها امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است (نیز رک. آشوری، ۱۳۷۲: ۸۵).

این دگرگونی نخست در واژگان روی می‌دهد، ولی در مقایسه با این تحول سریع، تغییر در تلفظ لغات با سرعت بسیار کندتری صورت می‌گیرد؛ شاید حداقل زمان مورد نیاز برای آن یک نسل باشد. سرانجام به تحولات دستوری در صرف و نحو می‌رسیم که برای تکامل به بیشترین زمان احتیاج دارند. یک نمونه‌ی مناسب برای تحولات ساختاری نمود استمرار است. در ایرانی باستان فعل نمود ندارد. فعل ایمپرفکت یا ماضی استمراری در فارسی باستان برای نشان دادن فعل ماضی تام و غیر تام به کار می‌رفته است و نشانه‌ی آن افزونه یا آگمنت^۱ بوده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۴۵). در فارسی میانه این وظیفه را پیشوند فعلی ایفا می‌کند. بنابراین فعل‌های فارسی در نمود استمراری نسبت به شکل امروزی تفاوت قابل توجهی داشته‌اند.

مکانیزم تحول زبان، موضوعی است که بحث‌های بسیار زیادی را در پی داشته‌است. در این میان همه به دنبال یافتن پاسخی برای این سؤال هستند که چرا از نظر زبان‌شناسان تحولات زبانی به شدت تحت تأثیر ماهیت زبان است. به نظر می‌رسد برخی دانشمندان زبان را سیستم مستقّلی می‌دانند که ملزم به تغییرات ذاتی است. این دیدگاه به دلیل نادیده انگاشتن این واقعیت که زبان مجموعه‌ای از گفته‌های سخنوران آن زبان است، مورد نکوهش قرار گرفته است: «زبان، خود موجب تغییر نمی‌شود، بلکه این مردم هستند که زبان را با گفتار و رفتار خود تغییر می‌دهند» (کرافت، ۱۹۹۰: ۲۵۷). چنین دیدگاهی اهمیت بسیار بیشتری برای گفته‌های یکایک سخنوران در هر زبان قائل است؛ چراکه ممکن است دیگران خلاقیت‌های فردی آنان را به کار گرفته و در نتیجه به فرآیند تحول کمک کنند (Hoffmann, 2005: 51).

۲-۱ مطالعه‌ی زبان

زبان‌شناسی دانشی است که به مطالعه‌ی جنبه‌های گوناگون زبان انسان و بررسی متقابل آن با سایر جنبه‌های فرهنگ و رفتار انسان می‌پردازد. علم زبان‌شناسی از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است. انتزاعی‌ترین شاخه‌ی زبان‌شناسی، زبان‌شناسی نظری است. زبان‌شناسان نظری قراردادهای و مدل‌های انتزاعی که برای بیان قانونمندی‌های مشاهده شده در زبان انسان به کار می‌رود را صورت-بندی و مطالعه می‌کنند. اصول و قواعد مشترک میان همه‌ی زبان‌ها که به همگانی‌های زبان معروف است نیز مورد توجه متخصصان این رشته است. زبان‌شناسی توصیفی دومین شاخه‌ی بزرگ زبان-

1- augment

شناسی محسوب می‌شود. کار زبان‌شناس توصیف‌گرا بررسی یک زبان، دستگاه آوایی، اجزاء گفتار و نحوه‌ی قرار گرفتن واژه‌ها در جمله‌های آن زبان است. مجموع توصیف جنبه‌های مختلف زبان، دستور نامیده می‌شود.

هرگاه زبان‌شناس توصیف‌گرا یک زبان را به آن شکلی که در یک مقطع زمانی معین هست، بدون توجه به تحولات آن طی زمان بررسی کند، این بررسی توصیفی زبان «مطالعه‌ی هم‌زمانی» نام می‌گیرد. این مقطع مشخص زمانی می‌تواند در گذشته یا حال باشد. در مقابل، اگر بررسی یک زبان در چند مقطع زمانی مختلف، و یا طی دوره‌ای از تاریخ مطرح شود، آن را مطالعه‌ی «درزمانی» می‌نامند. مثلاً بررسی تحولات در وندافزایی زبان فارسی از دوره‌ی باستان تا میانه یک مطالعه‌ی درزمانی است (نیز رک. آراتو، ۱۳۸۴: ۱-۳).

«نخستین و مهم‌ترین نکته در زمینه‌ی مطالعات درزمانی، پذیرفتن روند قانونمند دگرگونی در زبان‌هاست. اگرچه برخی از این دگرگونی‌ها می‌تواند مربوط به تغییرات عمده‌ی اجتماعی باشد، ولی فراگیرترین منبع تغییر در زبان به ظاهر در روند مداوم انتقال فرهنگی رخ می‌دهد. تحولات زبانی در طول زمان داده‌های اصلی مباحث زبان‌شناسی تاریخی را تشکیل می‌دهند. زبان‌شناس تاریخی زبان انسان را پدیده‌ای پویا و پیوسته می‌داند، که تغییر و دگرگونی در آن امری اجتناب‌ناپذیر است. این پدیده تا جایی که ارتباط میان افراد را در یک مقطع زمانی مشخص دچار اختلال نکند، روندی ثابت دارد» (بول، ۱۳۷۸: ۳۴۹).

۱-۲-۱ زبان‌شناسی تاریخی

زبان همواره در حال تحول است، زیرا منعکس‌کننده‌ی عادت‌های گفتاری است که مدام تغییر می‌کنند. دلیل دیگر آن است که عوامل زبانی و غیرزبانی بر آن تأثیر می‌گذارند، و خود را با شرایط نوین جامعه‌ی زبانی تطبیق می‌دهند. مرز دقیق این تحول‌ها از لحاظ زمانی و مکانی مشخص نیست، و به صورت یک طیف پیوسته به نظر می‌رسد. این تغییرها همیشگی است و هیچ‌گونه وقفه‌ای در پیوستگی آن‌ها میان یک مقطع زمانی و مقطع زمانی دیگر رخ نمی‌دهد. به طور کلی زبان‌شناسی تاریخی نشان می‌دهد که چگونه یک دستور در طول یک دوره‌ی زمانی به دستوری دیگر تحول می‌یابد (نیز رک. آراتو، ۱۳۸۴: ۲۴).

بدین ترتیب زبان‌شناسی تاریخی از پرسابقه‌ترین و جالب‌ترین رشته‌های زبان‌شناسی محسوب می‌گردد. این جنبه از مطالعات زبانی در قرن نوزدهم میلادی توجه بسیاری از دانشمندان را به خود

جلب کرد، و بسیاری از اصول و قوانین آن نیز در همین دوره کشف گردید. از بنیان‌گذاران راستین علم زبان‌شناسی تاریخی می‌توان «بوپ، گریم و راسک»^۱ را نام برد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مطالعات تاریخی زبان، همان قانونمندی و نظم در تحولات زبانی است. هم‌چنین دانشمندان آن دوره به این نتیجه رسیدند که علاوه بر عوامل درونی، عوامل بیرونی نظیر عوامل اجتماعی، فرهنگی و روانی نیز بر تحولات زبانی تأثیر دارند (روبینز، ۱۳۷۰: ۳۴۷).

۲-۲-۱ پیشینه‌ی زبان فارسی

منظور از زبان‌های ایرانی گروهی از زبان‌های هم‌خانواده است که با زبان‌های هندوآریایی، شاخه‌ی هندوایرانی یا آریایی خانواده‌ی زبان‌های هندواروپایی را تشکیل می‌دهند. این اصطلاح زبان‌شناختی از نام ایران گرفته شده است، یعنی منطقه‌ای که در روزگار باستان، زبان‌های ایرانی در آن به کار می‌رفته است.

زبان‌های ایرانی و هندوآریایی، یعنی زبان‌های هندواروپایی هند قدیم، بر خلاف دیگر زبان‌های هندواروپایی که از یک خانواده هستند، دارای مجموعه همانندی‌هایی است که همه‌ی سطوح زبانی را، از آواشناسی گرفته تا صرف (ماده‌سازی و ساخت صیغه‌ها) و از نحو تا واژگان و کاربردهای واژگانی (سبک نگارش و مانند آن)، شامل می‌شود و به صورت نوآوری‌هایی مشترک و انحصاری، نشانگر این نکته است که این زبان‌ها گروه زبانی هم‌خانواده‌ای «تنها با اختلافات گویشی ناچیز» از زبان مادر هندوایرانی هستند. زبان‌های هندواروپایی از حدود هزاره‌ی اول پیش از میلاد مسیح در بخش بزرگی از اروپا و جنوب و جنوب‌غربی آسیا رایج بوده است (اشمیت، ۱۳۸۶: ۴-۲۳).

«پراکندگی قوم اولیه‌ی هندواروپایی موجبات پراکندگی و گوناگونی زبان در میان این اقوام مهاجر را نیز به وجود آورد. بنابراین، هندوایرانی که از مهمترین زیرمجموعه‌های هندواروپایی به شمار می‌رود، به دو شاخه‌ی ایرانی و هندی تقسیم گشت» (باقری، ۱۳۷۳: ۲۴).

زبان‌های ایرانی، در شمار زبان‌هایی است که از آغاز تا کنون از هر نظر با دورترین گذشته‌ی خود در ارتباط بوده است. تا جایی که باید گفت امروزه نمی‌توان ابهامی از ابهامات گوناگون این زبان‌ها را بدون مراجعه و بررسی پیشینه‌ی آن به طور قطعی حل کرد. به عبارت دیگر علی‌رغم دگرگونی‌هایی که این زبان‌ها در دوره‌های مختلف تحول پذیرفته‌اند و به ظاهر از یکدیگر فاصله

1-“Bopp, Grimm, Rask”

گرفته‌اند، در پس پرده، قواعد و قوانین بنیادین آنها بر یکدیگر تکیه زده و درک چونی و چرایی یکی بدون توجه بر آن دیگری بسیار دشوار و حتی گاهی غیرممکن است (نیز رک. برونر، ۱۳۷۶: ۲۰).

۱-۲-۳ زبان‌شناسی و زبان فارسی

دستور زبان بخشی از زبان‌شناسی است که درباره‌ی ساختمان آوایی، صرفی، نحوی و معنایی زبان بحث می‌کند. از دستور و زبان‌شناسی می‌توان در فراگرفتن زبان نیز بهره گرفت. دستور شامل سه بخش عمده است: ۱- آواشناسی ۲- صرف (سازه‌شناسی) ۳- نحو. ساختار نحوی از مسائل بسیار مهم و اساسی در هر زبان است. در مطالعه‌ی دوره‌های گوناگون تحول زبانی، شناخت دستگاه نحوی از اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرا از یک سو می‌توان با ساخت نحوی آن زبان در دوره‌ی باستان آشنا شد، و از سوی دیگر می‌توان با اشراف بر آن مبهمات نحوی زبان امروزی را حل کرد (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۳ و برونر، ۱۳۷۳: ۱۹).

۱-۲-۴ ادوار تاریخی تحوّل زبان‌های ایرانی

همان گونه که پیش از این نیز ذکر شد، تحولات تاریخی هر زبان ممکن است از جهات مختلفی صورت‌گیرد، از جمله آواها و واج‌های زبان، نظام یا دستگاه صرفی و نحوی زبان و واژگان زبان. هرگاه یک زبان در یک مقطع زمانی، به طور کلی در هر سه مورد فوق تغییر و تحولی چشمگیر و قابل توجه داشته باشد، یعنی هم در واج‌ها و آواهای آن تغییراتی پدیدآید و هم روابط هم‌نشینی و جانشینی تک‌واژه‌ها درون دستگاه یا نظام زبان، که همان روابط صرفی و نحوی محسوب می‌شوند، دگرگون شود و هم در بخش واژگان آن چه از جهت بار معنایی لغات و چه از نظر کم و یا افزون شدن واژه‌های مهجور یا جدید تغییراتی رخ دهد، یک «دوره‌ی تحول تاریخی» برای آن زبان محسوب می‌گردد (نیز رک. باقری، ۱۳۷۳: ۳۷).

۱-۲-۴-۱ زبان‌های ایرانی باستان

در اوایل هزاره‌ی نخست پیش از میلاد مسیح، مادها و پارس‌های ایرانی در غرب ایران حضور داشته‌اند. به تدریج پارس‌ها در سرزمینی که پس از ورود آن‌ها به آن‌جا پارس نامیده شد، سکونت گزیدند. در زمان هخامنشیان زبان رسمی این منطقه‌ی وسیع آرامی بود و با خط الفبایی نوشته

می‌شد. زبان خود هخامنشیان، امروز فارسی باستان نامیده می‌شود. برای زبان فارسی از ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، زمان ورود ایرانیان به نجد ایران، تا سال ۳۳۱ پیش از میلاد مسیح، زمان برافتادن دولت هخامنشی، دوره‌ی باستان به شمار می‌رود (نیز رک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۱۲).

از دوره‌ی باستان آثار مکتوب دو زبان برجای مانده است: یکی زبان اوستایی است که در سرزمینی از نواحی شرق ایران بدان سخن می‌گفته‌اند، و دیگری زبان فارسی باستان است که زبان ناحیه‌ی فارس بوده و کتیبه‌های شاهان هخامنشی بدان نوشته می‌شدند. از زبان‌های دیگر این دوران، یعنی مادی و سکایی، تنها اطلاعات اندکی در دست است.

از میان زبان‌های این دوره، فارسی باستان از ارزش ویژه‌ای برخوردار است. نخست این‌که نیای زبان امروز ماست؛ به عبارت دیگر، فارسی نو، با یک میانجی یعنی فارسی میانه ساسانی یا پهلوی، با فارسی باستان پیوند می‌خورد. دیگر این‌که زبان رسمی فارسی باستان در زمان حیات به کتابت درآمده است و از نظر زبانی حائز اهمیت است. ارزش دیگر آن مربوط می‌شود به داده‌ها و اطلاعات تاریخی که به ما منتقل می‌کند (رضی، ۱۳۶۷: ۷-۳).

زبان دیگر ایرانی باستان، تنها از راه بخش‌های برجامانده‌ی کتاب «اوستا» به دست ما رسیده که مجموعه‌ای از متن‌های دینی و یادگارهای اساطیر باستانی ایرانیان است. اوستا در آغاز راه درازی را به عنوان یک اثر گفتاری - شنیداری پیمود تا به گونه‌ی دست‌نویس درآمد. تعیین نقطه‌ی آغاز این سنت دشوار است و بنابراین زبان این کتاب به طور قراردادی «زبان اوستایی» نامیده می‌شود.

زبان اوستایی تا آن‌جا که از پژوهش‌های زبان‌شناسان و اوستاشناسان برمی‌آید، زبان رایج در یکی از سرزمین‌های خاوری ایران زمین بوده است. از این زبان هیچ اثر دیگری جز اوستا در دست نیست؛ با این همه شیوه‌ی نگارش و چگونگی زبان همین بخش‌های اوستای بازمانده نیز هماهنگی کامل ندارد و نشان می‌دهد که در زمان‌های گوناگون نوشته شده است (رضی، ۱۳۶۸: ۷-۵).

۱-۲-۴-۲ زبان‌های ایرانی میانه

دوره‌ی میانه‌ی زبان‌های ایرانی در فاصله‌ای میان حدود ۳۰۰ سال پیش از میلاد تا حدود سال ۷۰۰ میلادی است. زبان‌های این دوره را به دو گروه زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی و ایرانی میانه‌ی شرقی تقسیم می‌کنند. از گروه زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی از دو زبان آثار عمده‌ای در دست است: زبان پهلوی اشکانی یا پهلوانیگ و فارسی میانه یا پهلوی^۱.

زبان پهلوی اشکانی، زبان رایج دوره‌ی اشکانیان، از حدود سال ۲۵۰ پیش از میلاد تا حدود سال ۲۲۴ میلادی در سرزمین پارت یا پهلوی رایج بوده و تا اوایل دوره‌ی ساسانی نیز بدان آثاری تألیف می‌شده است. این زبان در شمال و شمال‌شرقی ایران متداول بوده است. زبان فارسی میانه یا پهلوی، زبان رایج در جنوب و جنوب‌غربی ایران بوده و زبان رسمی دوران ساسانی به شمار می‌رفته است. آن‌جا که این زبان در اصل به ایالت فارس تعلق داشته و نیز به علت این‌که از نظر ساختمان زبانی در مرحله‌ای میان فارسی باستان و فارسی نو قرار دارد، محققان جدید آن را فارسی میانه نامیده‌اند (نیز رک. تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۲).

۱-۳ زبان فارسی، زبانی صرفی

«طبقه‌بندی زبان‌ها در پژوهش‌های رده‌شناختی کل‌گرا، به ملاک‌ها و معیارهای گوناگونی بستگی دارد. یکی از این معیارها نوع ترکیب و به هم پیوستن عناصر جمله است. در آغاز قرن نوزدهم، شلگل^۱ بر اساس این معیار زبان‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: گروه اول زبان‌هایی را شامل می‌شوند که تغییرات معنا را از طریق دگرگونی‌های درون‌واژه‌ای نشان می‌دهند، اما گروه دوم عبارتند از زبان‌هایی که در آن‌ها تغییرات معنا از راه وندافزایی به ریشه‌ی واژه‌ها به‌وجود می‌آید (کرافت، ۱۹۹۵: ۳۹). این دو گروه به تدریج به چهار گروه از زبان‌ها به نام زبان‌های تصریفی، پیوندی، تحلیلی یا گسسته و چندترکیبی یا انضمامی افزایش یافته است» (بلومفیلد، ۱۳۷۹: ۱۵۴).

ویژگی خاص زبان‌های تصریفی آن است که رابطه‌ی کلمات در جمله به کمک اجزای خاصی صورت می‌گیرد. مهم‌ترین اثر انتقال زبان‌های ایرانی از دوره‌ی باستان به میانه، از میان رفتن صیغه‌های صرف نام و تبدیل صورت‌های گوناگون آن به صورت واحد بوده است. چنان‌که دارمستتر می‌گوید، فارسی جدید یا فارسی دری، در خانواده‌ی زبان‌های هندواروپائی از همه بیشتر تحلیلی است و بیش از همه از نظر ساختمان ساده شده است (خانلری، ۱۳۷۳: ۱۶۳). «با بررسی ساختار جملات در فارسی باستان و مقایسه با معادل‌های امروزی آن‌ها متوجه چند نوع تغییر در این زبان می‌شویم: ۱- متروک شدن بعضی از کلمات و کاربرد واژه‌های جدید به جای آنها. ۲- تغییر آواها و همخوان‌های کلماتی که با همان لفظ و به همان معنی در طی این مدت دراز در زبان باقی مانده است. ۳- تحولی که در ساختمان کلمات رخ داده، یعنی چون صورت صرف اسم که نشانه‌ی رابطه‌ی آن با اجزای دیگر

جمله بوده از میان رفته است، ناچار برای بیان این رابطه به اجزای تازه‌ای احتیاج حاصل شده است.
۴- تغییر ترتیب اجزای جمله که امری نحوی است» (ناتل خانلری، ۱۳۴۳: ۱۰۴).

در زبان فارسی نیز هم‌چون دیگر زبان‌های صرفی رابطه‌ی کلمات با یکدیگر و معانی ثانوی در بعضی از موارد با به‌کاربردن کلمات خاصی بیان می‌شود که معنی جدا و مستقلی ندارند و وظیفه‌ی آن‌ها جز ایجاد رابطه‌های خاص میان کلمات اصلی نیست. این‌گونه کلمات را «حرف» می‌خوانیم. به‌عنوان مثال کلمات «از، در، به، بر، را» هیچ‌کدام معنی مستقلی ندارند و تنها رابطه‌ی کلمه‌ی اصلی را با اجزاء دیگر جمله معین می‌کنند. اما خصوصیت آشکارتر این گروه تغییر صورت کلمه‌ی واحد برای بیان معانی فرعی است؛ به این معنی که صورت کلمه‌ی اصلی با افزوده شدن اجزائی به آخر آن تغییر می‌یابد، در حالی که این پایانه‌ها به صورت جداگانه به کار نمی‌روند و معنای مستقلی ندارند. بنابراین در این مورد ترکیب کلمات یا اجزاء مستقل صورت نگرفته، بلکه صورت کلمه برای بیان معانی ثانوی تغییر یافته است. به عنوان مثال، اجزاء «می، ام، ای» در افعال «می‌خورم، می‌خوری» در معنی اصل کلمه تغییری ایجاد نمی‌کنند، اما رابطه‌ی آن را با زمان، شخص و یا عدد بیان می‌کنند. این اجزاء «اجزاء صرفی» و این تغییر صورت کلمه «صرف کلمه» خوانده می‌شود. به این سبب زبان‌هایی که دارای چنین ساختمانی هستند «زبان‌های صرفی» نامیده می‌شوند (نیز رک. ناتل خانلری، ۱۳۶۹: ۱۱۰).

۱-۳-۱ تحول صرفی زبان

آن‌چه تحول صرفی زبان خوانده می‌شود تغییر ساخت کلمات است؛ یعنی صیغه‌های صرف اسم، صفت، فعل و انواع دیگر کلمه. بیشتر کلماتی که در غالب زبان‌ها به کار می‌روند از اجزاء مختلفی تشکیل شده‌اند. جزء اصلی هر کلمه «ماده‌ی» آن است که معنی خاص کلمه را در بر دارد. اما غالباً اجزاء دیگری به این جزء اصلی می‌پیوندند که نوع کلمه را از حیث اسم یا فعل یا جز آن بودن، یا رابطه‌ی کلمه را با شخص و زمان و عدد (مفرد، مثنی، جمع) و در بعضی از زبان‌ها جنس (مؤنث، مذکر، خنثی) بیان می‌کنند. در هر زبانی برای بیان این معانی ثانوی یا صرف کلمات دستگاه معینی وجود دارد که در مورد همه‌ی ماده‌های کلمات یکسان به کار می‌رود. تغییر یا تحول «ساخت کلمه»، هم تغییری که در «ماده‌ی» کلمه روی می‌دهد را شامل می‌شود و هم تغییری که در اجزای صرفی آن حاصل می‌شود.

با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و مختصات زبانی قدیم‌ترین آثار و مدارک بازمانده از زبان‌های ایرانی تا زمان حاضر، می‌توان نتیجه گرفت که این زبان‌ها تا کنون دوبار به دگرگونی‌های بنیادین تن در داده‌اند. در نتیجه‌ی این تحولات تاریخی، سه دوره‌ی زبانی باستان، میانه و نو به وجود آمده‌اند. بنابراین، زبان «فارسی جدید» دنباله‌ی طبیعی و صورت تحول یافته‌ی زبان «فارسی میانه» است و فارسی میانه خود صورت تحول یافته‌ی زبان «فارسی باستان» می‌باشد. البته زبان‌های دوره‌ی باستان و میانه دیگر به صورت زنده به کار نمی‌روند و تنها در مطالعات تاریخی از صورت مکتوب آن‌ها استفاده می‌شود، و به طور کلی زبان‌های خاموش خوانده می‌شوند (نیز رک. باقری، ۱۳۷۳: ۳۸).

۱-۳-۲ برخی اصطلاحات صرفی

«صرف بخشی از دستور زبان به‌شمار می‌آید که به مطالعه‌ی ساختار درونی واژه می‌پردازد. در علم صرف یا ساخت‌واژه، واژه‌ها و اجزاء سازنده‌ی آن‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد و به طور کلی بر چگونگی شرکت جستن واژه‌ها در ساخت‌های واژگانی بزرگ‌تر نظارت دارد. بنابراین علم تصریف به تغییر منظم ساختمان و شکل کلمه برای پذیرش نقش نحوی و کاربرد در ساخت گروه یا جمله مربوط می‌شود. این علم یکی از پدیده‌های مهم زبانی به‌شمار می‌رود و در ساخت کلمات کاربرد دارد، ولی در این فرآیند کلمه‌ی جدیدی ساخته نمی‌شود. مثلاً صورت‌های مختلف فعل به لحاظ زمان، وجه، نمود و جهت ابعاد تصریفی فعل را تشکیل می‌دهند» (بلومفیلد، ۱۳۷۹: ۲۳۸).

از ترکیب واج‌ها که عناصری بی‌معنی هستند عناصر معنی‌دار ساخته می‌شود؛ کوچک‌ترین واحد معنی‌داری که از ترکیب واج‌ها ساخته می‌شود «تک‌واژه» نام دارد و علم صرف چگونگی ترکیب این تک‌واژه‌ها با هم، و تشکیل واژه را مورد مطالعه قرار می‌دهد. «واژه سازه‌ی بلافصل جمله نیست، ولی به عنوان عنصر ساختاری اصلی جمله نقشی عمده بر عهده دارد» (رابینز، ۱۳۷۰: ۲۰۸). برخی تک‌واژه‌ها به طور مستقل ظاهر می‌شوند، در این صورت یک کلمه را تشکیل می‌دهند؛ ولی برخی دیگر کاربرد مستقل ندارند، و به جزئی دیگر وابسته هستند. بنابراین تک‌واژه‌ها یا آزادند یا مقید (فالك، ۱۳۷۲: ۴۷-۵۳). تک‌واژه آزاد می‌تواند بدون اتصال به سایر اجزاء واژگانی به کار رود، ولی همیشه معنی‌دار نیست و ممکن است دستوری باشد. تک‌واژه مقید کاربرد مستقل ندارد ولی می‌تواند معنی‌دار هم باشد (نیز رک. اچیسون، ۱۳۷۱: ۸۶ و ۸۷).

«در ساخت‌واژه دو لایه‌ی تصریفی و اشتقاقی وجود دارد. بنابراین صرف که به هر دوی این لایه‌ها توجه دارد به دو قسمت صرف تصریفی و صرف اشتقاقی تقسیم می‌گردد. در صرف تصریفی به بخشی

از واژه پرداخته می‌شود که به طور مستقیم با نقش نحوی آن سروکار دارد. در این بخش تلاش می‌شود که مجموعه‌ی تغییرات ساخت واژه به سبب نقش آن در جمله، مورد مطالعه قرار گیرد. واژک (تک‌واژ) مورد مطالعه در صرف تصریفی را تک‌واژ تصریفی نامند. در صرف اشتقاقی به آن بخش از ساخت واژه توجه می‌شود که به خود واژه فارغ از نقش نحوی آن تعلق دارد و در واقع ساختی است که از طریق آن خود کلمه به دست می‌آید. تک‌واژه‌های مورد مطالعه در صرف اشتقاقی را تک‌واژ اشتقاقی نامند. این تک‌واژه‌ها نقش واژه‌سازی دارند» (کلباسی، ۱۳۷۱: ۱۹).

۱-۳-۳ تحول زبان فارسی

تحولات نحوی زبان غالباً در نتیجه‌ی تحول آواها و تحول ساخت کلمه‌ها رخ می‌دهد. در زبان‌های ایرانی باستان (فارسی باستان و اوستایی) هر یک از مقولات اسم، صفت و ضمیر به حسب عملی که در جمله انجام می‌دادند صرف می‌شدند و در حالت‌های مختلف پایانه‌های تصریفی می‌گرفتند. یعنی بنابر آن که کلمه‌ای در جمله فاعل، مفعول، مضاف‌الیه، مفعول به و جز این‌ها واقع می‌شد، بر حسب شمار و جنس کلمه ساخت آن نیز تغییر می‌کرد و پایانه‌های مختلف تصریفی دریافت می‌کرد. این تغییر ساخت رابطه‌ی کلمات را با یکدیگر در جمله مشخص می‌ساخت و نشانه‌ی دیگری برای دریافتن منظور گوینده یا نویسنده لازم نبود.

برای توضیح کلمه‌ی «مرد» را مثال می‌زنیم. این کلمه که در فارسی دری تنها دو صورت مفرد و جمع دارد، در فارسی باستان از حیث عدد سه وجه (مفرد، مثنی، جمع) داشته و در هر یک از این وجوه به حسب مقام آن در جمله صورت‌های صرفی گوناگون می‌پذیرفته است. به عنوان مثال، تنها وجه مفرد آن به صورت زیر صرف می‌شده است:

martiya	حالت فاعلی
martiyā	حالت ندایی
martiyahyā	حالت اضافی
martiyam	حالت مفعولی
martiyai	حالت مفعول فیهی

این تغییر ساخت یا به عبارت دیگر صرف کلمه، نقش آن را در جمله و رابطه‌ی کلمات را با یکدیگر معین می‌کرده است. تحولی که از فارسی باستان به فارسی میانه صورت گرفته در مقایسه با تحولی که از فارسی میانه به فارسی نو صورت گرفته، چشمگیرتر است و این تغییر در همه‌ی سطوح زبان، به‌ویژه در سطوح صرفی و نحوی به چشم می‌خورد؛ یعنی کلمه در هر جای جمله که قرار می‌گرفته مقام نحوی آن مشخص بوده است.^۱

به دنبال کاهش یا حذف حالت‌های دستوری، برای آن که در فهمیدن و فهماندن دشواری پیش نیاید عوامل دیگری را در زبان مورد استفاده قرار داده‌اند. یکی از این عوامل «بزار جمله‌سازی» یا به عبارت مشهورتر حرف‌های اضافه و ربط است. کلماتی مانند: «از، در، بر، با، به، ...» که معنی مستقلی ندارند، تنها رابطه و نسبت کلمات را در جمله بیان می‌کنند.

عامل دیگر ترتیب اجزای جمله است. وقتی که ساخت کلمه، خود نشان‌دهنده‌ی روابطی چون فاعلی و مفعولی و جز این‌ها بود، دیگر تقدم و تأخر اجزاء جمله در معنی آن تأثیری نداشت. برای مثال کلمه *pārsa* به معنی پارس یا پارسی به این صورت در هر جای جمله، چه مقدم بر اجزاء دیگر و چه مؤخر بر آن‌ها واقع می‌شد فاعل یا مسندالیه بود. اما همین که جزء صرفی آخر کلمه از میان رفت و از صیغه‌های متعدد و مختلف صرف کلمه تنها یک صورت باقی ماند، دیگر ساخت کلمه نشانه‌ی نوع رابطه‌ی آن با دیگر کلمات جمله نیست. بنابراین ترتیب اجزاء جمله خود یکی از نکاتی است که مقام هر کلمه و رابطه‌ی آن را با کلمات دیگر بیان می‌کند (ناتل خانلری، ۱۳۵۰: ۱۲۷).

۱-۴ ملاحظات نظری در مورد دستوری‌شدگی

۱-۴-۱ تاریخچه‌ی اصطلاح دستوری‌شدگی

«اولین بار آنتوان میه^۱ از اصطلاح دستوری‌شدگی برای اشاره به تکوین صور دستوری (کلمات نقش نما، وندها و جز آن) از مواد واژگانی اولیه استفاده کرد. میه دستوری‌شدن و قیاس را از جمله اصول مهم تغییر دستوری قلمداد می‌کند. تقریباً در همین دوران متخصصان هندواروپایی مفهوم دستوری‌شدگی را برای تبیین تکوین مقوله‌های تصریفی در زبان‌های هندواروپایی به کار بردند، ولی با ظهور ساخت‌گرایی و نظریه‌ی زایشی مطالعات مربوط به دستوری‌شدن به کناری گذاشته شد، زیرا مفهوم دستوری‌شدگی پایه‌های نظری این چارچوب‌ها را (مانند متمایز بودن مقوله‌ها و خودمختاری نحو) به

1-Antoine Meillet, (1912)

چالش می‌طلبید. در دستور زایشی فرآیندهای درزمانی مرکز توجه نبودند. با این همه، توجه به دستوری‌شدگی در دهه‌ی ۷۰ در امریکا با انتشار مقاله‌ی گیون^۱ با عنوان «نحو تاریخی و صرف هم زمانی: سفر میدانی باستان‌شناختی» دوباره احیاء شد. نقل قول معروف «صرف امروز، نحو دیروز است»^۲ اشاره بر این مطلب دارد. گیون دوباره بر به وجود آمدن امکانات صرفی / تصریفی از دستوری‌شدگی اجزای ترکیبات نحوی صحنه می‌گذارد. بعدها زبان‌شناسان دیگر با شتاب و تمرکز بیشتری به تحقیقات خود در چارچوب دستوری‌شدن ادامه دادند. بعضی نیز با ارائه‌ی شواهد فراوان سعی نمودند نشان دهند که تمام واحدهای مقید دستوری در نتیجه‌ی نوعی مقیدسازی، یعنی تبدیل یک واحد واژگانی به عضوی مقید به وجود آمده‌اند. علاوه بر این، مطالعات مربوط به جهانی‌ها و رده‌شناسی زبان نیز در رشد و شکوفایی مطالعات مربوط به دستوری‌شدگی بی‌تأثیر نبوده است»^۳ (نغزگوی کهن، ۱۳۸۷).

«هوپر^۳ در نتیجه‌ی مطالعات خود نظریه‌ای تحت عنوان «اصول دستوری‌شدگی» ارائه می‌دهد و معتقد است کاربرد آن تأثیرات سودمندی را به همراه خواهد داشت. بدین معنا که این اصول قادرند موارد دستوری‌شده را زمانی تشخیص دهند که هنوز صورت‌های جدیدی به خود نگرفته‌اند و صراحتاً به بخشی از دستور زبان تبدیل نشده‌اند. بنابراین وی ترجیح می‌دهد آن‌ها را «اصول شهودی»^۴ بنامد، چرا که با در اختیار داشتن آن‌ها زبان‌شناسان مجبور نیستند با صورت‌هایی که به تازگی دستوری شده‌اند کار خود را آغاز کنند و در مورد تاریخ و پیشینه‌ی آن‌ها جستجو نمایند. آن‌ها با به کارگیری این روش قادر خواهند بود جناس‌های متناوب دستور زبان، که در متون تصنعی موجود هستند و قابلیت نامزد شدن برای موارد دستوری‌شده را دارند، و یا دارای صورت‌هایی دوپهلوهستند را برگزینند. اصولاً این موارد از عناصر اصلی در مطالعات دستوری‌شدگی در یک زبان خاص محسوب می‌شوند. ولی اگر دستوری‌شدگی به طور کامل صورت نگرفته باشد، این اصول قادر به تشخیص قطعی آن‌ها نخواهند بود. بلکه تنها می‌توانند به این پرسش پاسخ دهند که به چه میزان دستوری شده‌اند، کم یا زیاد. و قادر به تعیین دستوری بودن یا نبودن آن‌ها نیستند. متأسفانه این اصول نمی‌توانند میان مراحل تحولی که منجر به دستوری‌شدگی یا عدم آن می‌شود تمایز قائل شوند. «لایه‌ای کردن، واگرایی، خاص‌گرایی، تداوم، و مقوله‌زدایی»^۵ تنها حوزه‌های خاص در

1-Givón, (1971)

2-today`s morphology is yesterday`s syntax

3-Hopper

4-Heuristic Principles

5-«layering, divergence, specialization, persistence, decategorialization»